

بازاندیشی دادرسی دادگرانه در پرتو اصل هم‌ترازی حق‌های بزه‌دیده و متهم^۱

مهرداد رایجیان اصلی*

(تاریخ دریافت: ۹۳/۵/۱ - تاریخ پذیرش: ۹۳/۸/۲۶)

چکیده

دادرسی دادگرانه در تعریف سنتی خود عبارت است از رسیدگی یک مرجع یا دادگاه صلاحیت‌دار قانونی با پیش‌بینی تضمین‌هایی شکلی برای حمایت از حق‌های متهم بر پایه رعایت کرامت انسانی و بی‌گناهی او. این مقاله با این استدلال که داد و دادگری و دادگستری چه بر پایه قانون و چه با معیارهای عدالت و انصاف، شناسایی حق‌های بزه‌دیده و متهم در رسیدگی‌های جنایی را ایجاب می‌کنند، می‌کوشد دادرسی دادگرانه را از «تعریف هستاری» به یک «تعریف تجویزی» بازاندیشی کند. در نخستین تعریف، رعایت کرامت انسانی متهم با فرض بی‌گناهی او دو رکن زیربنایی و وجود یک مرجع یا دادگاه صلاحیت‌دار قانونی و تضمین‌های شکلی برای رعایت حق‌های متهم دو رکن روئینایی دادرسی دادگرانه شناخته می‌شوند. مقاله نتیجه‌گیری می‌کند که با توجه به ملازمه گریزناپذیر حق‌های بزه‌دیده و متهم، تعریف دادرسی دادگرانه را باید چنین بازاندیشی کرد: رسیدگی یک مرجع یا دادگاه صلاحیت‌دار قانونی با پیش‌بینی تضمین‌های شکلی برای رعایت هم‌تراز حق‌های بزه‌دیده و متهم با رعایت کرامت انسانی هر دو و با فرض بی‌گناهی متهم.

واژگان کلیدی: دادرسی دادگرانه، حق، بزه‌دیده، متهم، اصل هم‌ترازی

۱. در این مقاله به‌جز اصطلاح «حقوق بشر» (به دلیل کاربرد رسمی آن)، صورت جمع واژه «حق» با نشانه جمع فارسی (حق‌ها) به کار رفته است. هم‌چنین، هر جا که مفهوم یا اصطلاحی به‌عنوان معادل criminal در نظر بوده، از واژه «جنایی» به جای «کیفری» استفاده شده است؛ مانند آیین دادرسی جنایی و نظریه کلاسیک جنایی. سرانجام، شیوه بحث مقاله، نظری-مفهومی است و مطالعه تطبیقی با سامانه حقوقی خاصی مانند ایران یا سامانه دیگری، مبنای روش پژوهش مقاله نیست.

rayejianasli@modares.ac.ir

* استادیار گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه تربیت مدرس

درآمد

دادرسی دادگرانه، به منزله یکی از حق‌های بنیادی بشر، همواره بر پایه حق‌های متهم تعریف شده است و اگرچه برخی از حقوق دانان و نهادهای حقوقی بین‌المللی (مانند کمیسیون اروپایی حقوق بشر) به حق‌های طرف‌های دعوا در یک دادرسی جنایی اشاره داشته‌اند،^۱ ولی مسأله حق‌های بزه‌دیده در نوشتگان حقوقی ملی و بین‌المللی از رکن‌های یک دادرسی دادگرانه شناخته نشده است.^۲ این مقاله با در نظر گرفتن «تعریف هستاری»^۳ دادرسی دادگرانه، که با حق‌های متهم شناخته می‌شود، به دنبال بازاندیشی این مفهوم با گنجاندن حق‌های بزه‌دیده در «تعریف تجویزی»^۴ دادرسی دادگرانه است. البته، با توجه به اهمیت مفهوم‌سازی‌ها در این بازاندیشی، مسأله مقاله حاضر نیز بر دو محور استوار خواهد بود: نخست، مسأله مقدماتی که عبارت است از بازاندیشی مفهوم شناسانه، یعنی معرفی «دادرسی دادگرانه» به جای «محاکمه/دادرسی عادلانه/منصفانه» در نوشتگان فارسی حقوقی؛ و دوم، مسأله اصلی که عبارت است از بازاندیشی تعریف شناسانه، یعنی تعریف دادرسی دادگرانه بر پایه اصل هم‌ترازی حق‌های بزه‌دیده و متهم.

بر این اساس، مسأله مقدماتی در همین درآمد و مسأله اصلی در پیکره محتوایی مقاله به بحث گذاشته می‌شوند. در مسأله مقدماتی به این پرسش پاسخ داده می‌شود که چرا اصطلاح

۱. برای نمونه، کمیسیون اروپایی حقوق بشر از گذر اصل برابری سلاح‌ها کوشیده است جایگاهی برای بزه‌دیده در یک دادرسی دادگرانه بشناسد (بنگرید به: ساقیان، ۱۳۸۵، صص. ۷۹ و بعد).

۲. از میان نوشتگان داخلی، برای نمونه، در مقاله‌ای که در کتاب تجلیل از دکتر محمد آشوری (استاد ممتاز آیین دادرسی جنایی ایران) نوشته شده، حق‌های دفاعی متهم «به عنوان لازم لاینفک محاکمه منصفانه در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر و قوانین و مقررات ملی کشورها» معرفی شده و در همین راستا، ضمن تعریف دادرسی دادگرانه بر پایه حق‌های دفاعی متهم، شناسایی ملاک‌های این دادرسی‌ها در چارچوب حق‌های متهم مورد اذعان نویسنده واقع شده است. (امیدی، ۱۳۸۳، صص. ۵-۲۲۴) در مقاله دیگری که دادرسی دادگرانه را در مقررات دادرسی جنایی ایران تبیین می‌کند، منظور از دادرسی دادگرانه فرآیندی دانسته شده که به موجب آن، «متهم طی دادرسی کیفری [جنایی] از مرحله کشف جرم تا رسیدگی و اجرای حکم در پناه قواعدی که حقوق متهم را در برابر دادستان تضمین کند، مورد پی‌گیری و محاکمه قرار گرفته باشد». (رحمدل، ۱۳۸۸، ص. ۳۱۲) در نوشتگان خارجی نیز به‌طور معمول، مفهوم دادرسی دادگرانه بر پایه نقش محوری متهم (حق‌های دفاعی متهم) شناخته شده است؛ از جمله در کتابی با عنوان «حقوق بشر در رسیدگی‌های جنایی» به این نکته اذعان شده که در متن‌های مربوط به دادرسی دادگرانه، منظور از شخصی که از تضمین‌های شکلی در رسیدگی‌های جنایی باید بهره‌مند شود، کسی است که یک اتهام مجرمانه علیه او مطرح شده باشد (Trechsel, Stefan, 2005, p. 36) هم‌چنین، بنگرید به: (Summers, Sarah J., 2007, p. xx (21)).

۳. «تعریف توصیفی» یا «تعریف آن چه هست».

۴. «تعریف هنجاری» یا «تعریف آن چه باید باشد».

دادرسی دادگرانه معادل مناسب‌تری برای عبارت‌های «محاكمه/دادرسی عادلانه/منصفانه» در نوشتگان حقوقی ایران است. در مسأله اصلی نیز به دو پرسش زیر پاسخ داده خواهد شد:

از نظر گاه تاریخ تحولات علوم جنایی، آیا حق‌های بزه‌دیدگان از رکن‌های یک دادرسی دادگرانه بوده‌اند؟

با وجود تعریف متهم‌محور دادرسی دادگرانه، چرا بزه‌دیده نیز باید در یک دادرسی دادگرانه از حق یا حق‌هایی بهره‌مند باشد؟

در پاسخ به پرسش مسأله مقدماتی به‌نظر می‌رسد که گزینش عبارت‌هایی چون «دادرسی/محاكمه عادلانه/منصفانه» به‌عنوان معادل اصطلاح fair trial تفاوت یا تمایزی را نسبت به بازتاب نمی‌دهد و حقوق‌دانان ایرانی آن‌ها را به‌جای هم به‌کار می‌برند، بی‌آن‌که تفاوت یا تمایزی را میان آن‌ها در نظر داشته باشند.^۱ این در حالی است که زبان فارسی توانش و ظرفیت معادل‌گزینی مناسب‌تری برای این مفهوم‌سازی را داشته و دارد. کلیدواژه‌ای که در این مقاله برای مفهوم‌سازی مورد نظر به‌کار گرفته شده، اصطلاح «داد» است که در فرهنگ واژگان فارسی نزدیک به ۱۳ مشتق از آن ساخته شده و بیش‌تر آن‌ها در نوشتگان حقوقی ایران شناخته‌شده‌اند.^۲

بر همین اساس، هم‌چنان که در نوشتگان کنونی، واژه «دادرسی» به‌جای «محاكمه» به‌کار رفته است، برای جزء دوم اصطلاح نیز می‌توان از واژه «دادگرانه» — که در فارسی به‌عنوان صفت واژه «دادگری» یا همان «عدالت» به‌کار می‌رود — به‌جای «عادلانه» یا «منصفانه» استفاده کرد.^۳ وانگهی، اگر گفته شود که دو اصطلاح اخیر معناهای متفاوتی دارند، می‌توان پاسخ داد

۱. برای نمونه، در کتاب حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، دو عبارت «محاكمه عادلانه» و «دادرسی منصفانه» برای اصطلاح خارجی fair trial به‌جای هم به‌کار رفته‌اند. (آشوری، ۱۳۸۳، صص. ۱۹۳ و ۳۲۵)

۲. واژه «داد» در فارسی به‌معنای قانون، عدل و انصاف (معین، ۱۳۸۱، ص. ۱۴۷۸) و رفتار و داوری درست به‌منظور حفظ یا اجراء عدالت (انوری، ۱۳۸۶، ص. ۲۹۴۲) آمده است. مشتقات این واژه برای نمونه در فرهنگ فارسی معین بدین شرح اند: ۱. دادخواهی: تظلم (و اسم فاعل آن: دادخواه)؛ ۲. دادرسی: از جمله به‌معنای داوری و قاضی‌نشسته؛ ۳. دادرسی: از جمله به‌معنای محاكمه؛ ۴. دادستان: از جمله کسی که اجرای عدالت کند؛ ۵. دادرسی: از جمله به‌معنای اداره مدعی عمومی؛ ۶. دادگاه: از جمله به‌معنای محل دادرسی، محکمه و عدالتخانه؛ ۷. دادگر: از جمله به‌معنای داد‌دهنده و عادل و حاکم عدالتخانه. ۸. دادگری: از جمله به‌معنای عدالت و حکومت بعدل و داد؛ ۹. دادگستر: از جمله به‌معنای کسی که اجرای عدالت کند و عادل؛ ۱۰. دادگستری: از جمله به‌معنای عدالت و عدلیه. (معین، جلد ۲، صص. ۱۴۷۸-۱۴۸۰) هم‌چنین، در فرهنگ بزرگ سخن نیز افزون بر واژه‌های بالا، سه اصطلاح دیگر نیز به چشم می‌خورند: ۱۱. دادپروری: به‌معنای عادل بودن و عدالت؛ ۱۲. دادجویی: خواهان اجرای عدالت بودن؛ و ۱۳. دادگرانه: بر اساس رعایت عدل و انصاف و عادلانه. (انوری، ۱۳۸۶، صص. ۲۹۴۷ و ۲۹۵۰)

۳. از این موضوع که «دادرسی» و «دادگرانه» در مفهوم‌سازی بازاندیشیده از ریشه یکسانی (داد) ساخته شده‌اند، نباید چنین برداشت کرد که این دو جزء تمایزی را بازتاب نمی‌دهند، زیرا اگر قرار بود این ریشه مفهومی مانع تمایز اصطلاح‌هایی شود که از آن گرفته شده‌اند، پس مفهوم‌های چندگانه آن در فارسی نیز یهوده می‌نمودند. بدین‌سان، مشتق‌های سیزده‌گانه واژه

که: نخست، حقوق دانان و نویسندگان ایرانی، به ویژه در بحث fair trial تفاوت یا تمایزی را در نظر نداشته‌اند. دوم، در مفهوم سازی انگلیسی این اصطلاح نیز تفاوت یا تمایزی به چشم نمی خورد، زیرا جزء نخست اصطلاح - یعنی fair - چه با justice (دادگری یا عدالت) و چه با equity (انصاف) هم معناست. (American Heritage Dictionary; 2008; also: Garner, 2009, p. 676) سوم، واژگان «دادگری و دادگرانه»، ظرفیت پوشش هر دو مفهوم «عدالت/عادلان» و «انصاف/منصفانه» را دارند. بنابراین، حتی اگر چنین تمایزی در نظر باشد، مفهوم «داد» در معادل های جایگزین (دادگری/دادگرانه) هم زمان می تواند معنای قانون و عدل و انصاف را بازتاب دهد. (معین، ۱۳۸۱، ص. ۱۴۷۸) بر این اساس، دادرسی دادگرانه یعنی رسیدگی به دادخواهی بر اساس قانون و با رعایت عدل و انصاف. (انوری، ۱۳۸۶، ص. ۲۹۵۰)

اما پس از این مسأله مقدماتی و در مقام پاسخ به پرسش های مسأله اصلی، سازمان دهی مقاله بدین شرح خواهد بود: نخست، در پاسخ به این پرسش که آیا حق های بزه دیده از رکن های یک دادرسی دادگرانه بوده اند، جایگاه تاریخی بزه دیده در دادرسی های جنایی بررسی می شود (الف) و سپس در راستای پاسخ به این پرسش که چرا بزه دیده باید در یک دادرسی دادگرانه از حق های مشخصی بهره مند باشد؟ ملازمه هم تراز حق های بزه دیده و متهم در این دادرسی ها گریزناپذیر شمرده خواهد شد (ب).

الف) جایگاه تاریخی بزه دیده در دادرسی های جنایی

در پاسخ به این پرسش که آیا حق های بزه دیده از رکن های دادرسی دادگرانه بوده اند، به دو دلیل تاریخی مهم می توان استناد کرد. این دلایل به وجود دو نظریه می انجامند که عبارت اند از: (۱) نظریه غفلت از بزه دیده؛ و (۲) نظریه حق بنیاد. نخستین نظریه جایگاه تاریخی بزه دیده را در تاریخ تحولات دادرسی های جنایی تبیین می کند و نظریه دوم، سیر تحول حق های دفاعی متهم را به عنوان رکن دادرسی جنایی، از «یک فرآیند درست قانونی» تا «یک دادرسی دادگرانه» نشان می دهد.

«داد» که پیش تر اشاره شدند (پانوش ۸)، هر یک مفهوم متمایزی را از یک ریشه بازتاب می دهند و چنین تمایزی در مفهوم سازی بازاندیشیده این مقاله نیز مصداق می یابد. با این همه، از نظرگاه نوشتگان حقوقی و آیین دادرسی می توان گفت از آن جا که واژه «دادرسی» (با معادل انگلیسی آن: trial) از جمله، مرحله خاصی از فرآیندی را که در مجموع همان «رسیدگی های جنایی» ست، دربردارد، و ضرورت دادگرانه بودن رسیدگی فقط به مرحله خاص دادرسی محدود نیست (یا نباید باشد)، پس می توان از مفهوم سازی «رسیدگی دادگرانه» نیز بهره گرفت؛ هر چند که این مفهوم در نوشتگان خارجی (انگلیسی) به طور معمول با معادل fair proceedings به معنای «رسیدگی های دادگرانه» به کار نمی رود.



نظریه غفلت از بزه‌دیده: بزه‌دیدگان به منزله «فراموش شدگان»

یکی از دلایل تاریخی مهم که برای بیرون ماندن بزه‌دیده از تعریف دادرسی دادگرانه می‌توان به آن استناد کرد، نادیده‌انگاشتن بزه‌دیده در نظریه کلاسیک جنایی ست. واقعیت این است که بزه‌دیده یکی از مفهومی‌های کلیدی در آموزه‌های مکتب‌های کلاسیک جنایی نبوده است. این آموزه‌ها و مکتب‌ها بر مدار سه مفهوم می‌چرخیده‌اند: بزه، بزه‌کار و کیفر. به قول رمون گسن، هدف آیین دادرسی جنایی در این دوره را می‌توان به‌مثابه یک برداشت عینی کلاسیک توصیف کرد زیرا در آن فقط رفتار جنایی (بزه) و قابلیت انتساب آن به فرد (بزه‌کار) مطرح بوده است. (گسن، ۱۳۸۵، ص. ۳۳۷) بدین سان، مفهوم بزه‌دیده زیر شعاع این مفهوم‌ها رنگ باخته بود. حتی در سامانه آتهامی — به‌منزله کهن‌ترین شیوه آیین دادرسی جنایی — نقش بزه‌دیده فراتر از طرح شکایت در یک رسیدگی ترافعی نبود. (آشوری، ۱۳۸۵، ص. ۲۷) وانگهی، هم‌داستان با شریف بسیونی، می‌توان گفت که اگرچه از هنگام پیدایش نخستین سامانه‌های حقوقی، حق دعوای خصوصی برای کسانی که به‌دست دیگران زیان می‌دیدند یا متحمل خسارت مادی می‌شدند، وجود داشت (بسیونی، ۱۳۹۳، ص. ۲۷)، اما هم‌چنان که مارک آنسل گفته است در حقوق جنایی کلاسیک، «به‌عنوان حقوقی صرفاً متکی بر مجازات مجرم، بزه‌دیده مورد توجه نبود [و] ترضیه خاطر زیان‌دیده از جرم از لحاظ ذهنی با اعمال مجازات بر مجرم و از نظر عینی با اخذ حکم کیفری مبنی بر پرداخت خسارت عملی می‌شد». (آنسل، ۱۳۹۱، ص. ۱۲۷) با پیدایش سامانه تفتیشی، بزه‌دیده حتی نقش سنتی طرح شکایت و مطالبه جبران را نیز از دست داد. برعکس، ویژگی‌های متهم‌ستیزانه این روش،^۱ سامانه‌های حقوقی را با گذشت زمان به سوی پی‌ریزی یک دادرسی جنایی بر پایه «فرآیند درست قانونی» سوق دادند.^۲

بدین سان، با گذر از سده‌های تاریکی و ورود به عصر روشن‌گری نیز بازهم بزه‌دیده نقش مهمی در اجراء دادگری ایفاء نمی‌کرد.^۳ (بسیونی، ۱۳۹۳، ص. ۳۰) همین وضعیت است که بزه‌دیده‌شناسان

۱. هم‌چنان که می‌دانیم روش دادرسی تفتیشی، به‌رغم امتیازهایی چون بهره‌مندی از دادرسان حرفه‌ای (آشوری، ۱۳۸۵، ص. ۳۷)، در برخورد با حق‌های متهم ارزیابی شده است. (آشوری، ۱۳۸۵، ص. ۴۴)

۲. نکته شایان توجه این است که قلمرو مفهومی و مبنایی دعوای خصوصی از قلمرو دادرسی دادگرانه جداست و از مفهوم دعوای خصوصی نمی‌توان نتیجه گرفت که چون در این دعوا برای شاکی یا مدعی خصوصی حق مطالبه جبران ضرر و زیان ناشی از جرم در نظر گرفته شده، پس حق‌های بزه‌دیده نیز از رکن‌های یک دادرسی دادگرانه‌اند. به سخن دیگر، در دعوای خصوصی سخن از احقاق حق جبران بزه‌دیده (به‌منزله شاکی و مدعی خصوصی) است، در حالی که در دادرسی دادگرانه باید در پی شناسایی یک سامانه حق‌های بزه‌دیده بود که نخستین نظریه مورد بحث از کمبود آن در تعریف هستاری این دادرسی‌ها حکایت می‌کند.

۳. ژان پرادل جایگاه رنگ‌باخته بزه‌دیده در سامانه‌های حقوقی را به دهه‌های پایانی سده نوزدهم می‌گستراند. در این سال‌ها برای نمونه در فرانسه بزه‌دیده فقط می‌توانست دعوای خصوصی جبران خسارت را نزد دادرس جنایی مطرح کند ولی از حق داشتن وکیل محروم بود. در کامن‌لاحتاً بزه‌دیده امکان طرح دعوای خصوصی در دادگاه جنایی را نداشت. پرداخت غرامت

را واداشت تا بزه‌دیدگان را در این سیر تحولات تاریخی در بسیاری از کشورها تا نزدیک به نیمه سده بیستم به منزله «فراموش شدگان»^۱ توصیف کنند. (شایان، ۱۳۸۴، ص. ۶) نظریه غفلت از بزه‌دیده با یک نظریه حق‌بنیاد پیوند می‌خورد زیرا در این سیر تاریخی به همان اندازه که بر تضمین فرآیند مناسب برای رعایت حق‌های متهم تأکید می‌شد، به بزه‌دیده و حق‌های او توجه نشده بود.

نظریه حق‌بنیاد: از «حق بهره‌مندی از یک فرآیند درست قانونی» تا «حق بهره‌مندی از یک دادرسی دادگرانه»

نظریه حق‌بنیاد که ریشه در اندیشه‌ها و تحولات حقوق بشری سده‌های ۱۷ و ۱۸ دارد، معیار اصلی تعریف «هستاری» دادرسی دادگرانه بر پایه حق‌های متهم است. محتوای این نظریه شامل دو مفهوم‌سازی است که تحوّل حق‌های متهم را از گذر آن می‌توان تحلیل کرد. این دو مفهوم‌سازی عبارت‌اند از «فرآیند درست قانونی» و مفهوم کلیدی مطرح در این مقاله — یعنی، «دادرسی دادگرانه». می‌توان گفت که خط سیر این مفهوم‌سازی دوگانه از یک جریان ملی - بین‌المللی را گذشته است. به سخن دیگر، فرآیند درست قانونی را می‌توان ترجمان مفهوم بین‌المللی دادرسی دادگرانه در سامانه‌های حقوق داخلی تلقی کرد. خاستگاه مفهوم‌سازی فرآیند درست قانونی را باید در سامانه کامن‌لا جست‌وجو کرد که با مگنا کارتای انگلیسی آغاز شده^۲ و در قانون اساسی آمریکا^۳ به اوج رسید. (Rush, 2003, p. 127) درون‌مایه این

دولتی نیز در هیچ یک از این سامانه‌ها وجود نداشت. (پرادل، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۹) روشن است که در چنین فضایی نمی‌توان از حق‌های بزه‌دیده در یک دادرسی دادگرانه سخن گفت.

1. forgotten persons

۲. به‌موجب بخشی از ماده ۳۹ منشور حق‌های بریتانیا (مگنا کارتا): «هیچ فردی نباید توقیف یا حبس شود، یا از حق‌ها یا دارایی‌های اش محروم شود...».

(The Text of Magna Carta, 1215, <http://www.fordham.edu/halshall/source/magnacarta.html>)
 ۳. بر اساس مقرره‌ای در قانون اساسی آمریکا که بند (شرط) فرآیند درست قانونی (Due Process Clause) نام دارد، دولت از محروم‌ساختن نادادگرانه و خودسرانه اشخاص از حق زندگی، آزادی یا مالکیت منع شده است. این مقرره با دو بند (شرط) دیگر کامل می‌شود که به ترتیب در بندهای ۵ و ۱۴ اصلاحیه‌های قانون اساسی تضمین شده‌اند و به‌ویژه در موردیایی اعمال می‌شوند که حق زندگی یا آزادی فرد در آستانه سلب یا نقض قرار داشته باشد. هم‌چنین، بر اساس رأی دیوان عالی کشور آمریکا، تضمین‌های بنیادی فرآیند درست قانونی نسبت به کودکان و نوجوانان بالغ و نابالغ، از جمله در وضعیت‌هایی اعمال می‌شوند که آزادی آن‌ها در دادرسی ممکن است سلب شود. طبق این رأی، نوجوان بالغ یا نابالغ حق دارد از اتهام خود آگاه شود و از حق رویارویی با گواهان پرونده یا فراخواندن گواه یا گواهان خود نیز بهره‌مند است. (Garner, 2009, p. 575) بنابراین، ملاحظه می‌شود که به‌موجب مقرره‌های فرآیند درست قانونی در آمریکا، این مفهوم در محدوده حق‌های متهم تعریف شده است.

مفهوم‌سازی با اصطلاح *garantismo* در حقوق رومی — ژرمنی نیز پیوند می‌خورد. (EncyclopediaTreccani.it) در همه این سامانه‌ها فرآیند درست قانونی فقط برای رعایت حق‌های متهم تعریف شده و به حق‌های بزه‌دیده در آن تصریح نشده است. البته چه از نظر تاریخی و چه از جهت مفهومی، فرآیند درست قانونی در یک گفت‌وگو بشری مفهوم‌سازی شده و در واقع باید حق‌های هر انسانی — خواه متهم خواه بزه‌دیده — را شامل شود، ولی در عمل و در سیر تحوّل خود، به‌سوی تضمین حق‌های متهم در یک دادرسی قضایی جهت یافته است. به‌سخن دیگر، با وجود آن که تضمین‌های قانونی ایجادشده برای رفتار دادگرانه با شهروندان معیار اصلی فرآیند درست قانونی است (فضائلی، ۱۳۸۷، ص. ۶۲)، ولی این فقط متهم بوده که در صورت رعایت تشریفات قانونی شایسته بهره‌مندی از دادگری شناخته می‌شده است.^۱ امروزه، فرآیند درست قانونی به منزله یکی از مدل‌های دادگری جنایی یا فلسفه‌ای از دادگری جنایی، بر این اصل مبتنی است که فرد تا هنگامی که تقصیرش به اثبات برسد، بی‌گناه فرض می‌شود (Rush, 2003, p. 126) و بدین‌سان، این مفهوم در گفت‌وگو دادگری جنایی معاصر هم‌چنان بر پایه حق‌های متهم تعریف می‌شود.

نقطه پیوند فرآیند درست قانونی با دومین مفهوم‌سازی مطرح در نظریه حق‌بنیاد — یعنی، دادرسی دادگرانه — در تعریف آن نهفته است، زیرا حق رسیدگی دادگرانه نزد یک دادگاه صلاحیت‌دار همواره به‌عنوان مصداق برجسته اعمال دادرسی‌های قانونی بر پایه اصل‌ها و قاعده‌های رسمی و تثبیت‌شده برای اجراء و حمایت از حق‌های افراد در تعریف فرآیند درست قانونی شناخته می‌شود. (Garner, 2009, p. 575) خاستگاه مفهوم‌سازی دادرسی دادگرانه را باید اساسنامه دادگاه نورنبرگ (پیوست موافقت‌نامه لندن، ۸ آگوست ۱۹۴۵) و اصل‌های حقوق بین‌المللی شناخته‌شده در منشور دادگاه نورنبرگ و رأی این دادگاه (۱۹۵۰) دانست. ماده‌های ۱۶ و ۵ این دو سند برای نخستین بار مقررهای را زیر عنوان «ادارسی دادگرانه متهمان» و «حق بهره‌مندی از یک دادرسی دادگرانه» در سطح بین‌المللی پیش‌بینی کردند (Yearbook of the International Law Commission (1950/2005)

۱. در کتابچه سازمان ملل متحد با عنوان *عدالت برای بزه‌دیدگان*، با تأکید بر نقش غالب دولت مدرن در فرآیند دادگری جنایی، موضوع تضمین فرآیند درست قانونی برای رعایت حق‌های متهم چنین تبیین شده که توجه بسیار به این تضمین ایجاد می‌کرده که هرگونه مجالی برای اثبات بی‌گناهی متهم همراه با حق‌های دفاعی ویژه‌ای به وی داده شود که البته این موضوع موجه بوده است. ولی از آن‌جا که دولت در این مدل خود را نماینده منافع بزه‌دیده تلقی می‌کرده و نیازی به درگیری مستقیم او در رسیدگی‌ها نمی‌دیده، به اندازه متهم به بزه‌دیده توجه نکرده و به حق‌های او در دادرسی‌های جنایی بها نمی‌داده است. (شایان، ۱۳۸۴، صص. ۵۶).

و بدین سان، جهت گیری تعریف دادرسی دادگرانه بر پایه حق های متهمان را کامل کردند.^۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی های بنیادی (۱۹۵۰) اگرچه همه اشخاص را برای بهره مندی از یک دادرسی دادگرانه، علنی و در مهلت معقول نزد یک دادگاه مستقل و بی طرف قانونی حق دار می شناسد (بند ۱)، در سایر بندهای خود نمایان گر جهت گیری این دادرسی دادگرانه به سوی حق های متهم است.^۲

اکنون در چنین فضایی که حق های بزه دیده در کنار حق های متهم از رکن های تعریف دادرسی دادگرانه در یک فرآیند درست قانونی — چه از نظر گاه ملی و چه از دیدگاه بین المللی — نبوده است، باید دید که چرا بزه دیده باید در یک دادرسی دادگرانه از حق هایی بهره مند باشد. کلید پاسخ به چرایی این مسأله در ملازمه گریزناپذیر حق های بزه دیده و متهم به ویژه در یک دادرسی دادگرانه نهفته است. این ملازمه می تواند ما را از «تعریف هستاری» به یک «تعریف تجویزی» دادرسی دادگرانه برساند.

ب) ملازمه گریزناپذیر حق های بزه دیده و متهم در بستر دادرسی دادگرانه

بدیهی ترین پاسخ این پرسش که «چرا بزه دیده باید در کنار متهم در یک دادرسی دادگرانه از حق هایی بهره مند باشد؟»، این است که هیچ رسیدگی یا دادرسی جنایی را نمی توان، و نباید بی وجود طرف های آن (یعنی، نماینده جامعه: دادستان یا مدعی عمومی، متهم، و بزه دیده) تصور کرد یا پذیرفت. ولی واقعیت تاریخی نشان می دهد که نظریه جنایی کلاسیک هم چنان که پیش تر گفته شد، در عمل به شناسایی جایگاه بزه دیده در دادرسی دادگرانه نیجامیده است.

۱. اگرچه ترازوی دو جنگ جهانی در نیمه نخست سده بیستم به بزه دیدگی گسترده افراد بی شماری انجامید، ولی تحولات این دوره پیش از آن که به حمایت ویژه از بزه دیدگان بینجامند، به ایجاد و تکوین دو مفهوم حقوقی قانونی رسیدند: نخست، موضوع مسؤولیت جنایی فردی که فراتر از حقوق جنایی کلاسیک در پهنه سامانه های حقوق داخلی در حقوق جنایی بین المللی نیز پذیرفته شد، و دوم، مسأله دادرسی دادگرانه با محوریت حق های متهم، که افزون بر آیین دادرسی جنایی کلاسیک در سامانه های حقوق داخلی در دادرسی های بین المللی نیز به رسمیت شناخته شد. بدین سان، با وجود آن که پیدایش و تحول این دو مفهوم سبب شد که فرد به سوژه حقوق بین المللی — یا به باور بسیونی، سوژه حق های قانونی بین المللی (بسیونی، ۱۳۹۳، ص. ۳۱) — تبدیل شود، ولی توجه غالب به حق های متهم بود که از رکن های دادرسی دادگرانه شناخته شد.

۲. برای نمونه، بنگرید به: بند ۲ ماده ۶ درباره فرض بی گناهی افراد به منزله متهم؛ بند ۳ به صراحت شامل حق هر متهم به آگاهی از نوع و علت اتهام خود در کوتاه ترین زمان؛ بهره مندی از فرصت و امکانات کافی برای تدارک دفاع؛ حق دسترسی به وکیل؛ احضار گواهان؛ و بهره مندی از یک مترجم رایگان.

رابطه سه طرف رسیدگی‌های جنایی بر پایه نظریه کلاسیک را از دو جنبه می‌توان تحلیل کرد: نخست، رابطه دادستان (مدعی عمومی) با متهم، که بر پایه اصل برابری سلاح‌ها تبیین شدنی است، و دوم، رابطه دادستان (مدعی عمومی) و بزه‌دیده، که بر پایه منطق دعوای دو گانه عمومی و خصوصی تحلیل پذیر است. با وجود این، به نظر می‌رسد که ملازمه گریزناپذیر حق‌های بزه‌دیده و متهم در بستر دادرسی دادگرانه را در چارچوب رابطه عمومی بر پایه نظریه معاصر می‌توان تحلیل و نتیجه‌گیری کرد که عبارت است از رابطه‌ای دوسویه بر پایه اصل هم‌ترازی حق‌های بزه‌دیده و متهم.

رابطه دادستان (مدعی عمومی) با متهم در پرتو اصل برابری سلاح‌ها

اصل برابری سلاح‌ها، رکن جداناپذیر فرآیند درست قانونی (Negri, 2005, p. 513)، و بخشی از مفهوم گسترده دادرسی دادگرانه (Tuinstra, 2009, p. 147) شمرده شده است. اگرچه تعریف این اصل این معنا را دربردارد که هر یک از طرف‌های دعوا باید بتواند ادعای خود را در شرایطی مطرح کند که او را نسبت به طرف مقابل به شکل اساسی در وضعیت نامناسب تری نگذارد (ساقیان، ۱۳۸۵، ص. ۷۹)، می‌توان گفت جایگاه بزه‌دیده در پرتو این اصل زیر شعاع رابطه دادستان (مدعی عمومی) و متهم قرار داشته است. برای نمونه، در سامانه اروپایی حقوق بشر، اگرچه دیوان اروپایی طرف‌های دعوا را شامل دادسرا، بزه‌دیده و متهم دانسته بود، تا پیش از اجرایی شدن پروتکل ۱۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در سال ۱۹۹۸، بزه‌دیده بدین علت که طرف دعوا انگاشته نمی‌شد، جایگاه بسیار محدودی نزد دیوان داشت و از امتیازهای برابری سلاح‌ها بهره‌مند نبود.^۱ (ساقیان، ۱۳۸۵، ص. ۹۰) در سطح ملی نیز با توجه به

۱. برابری سلاح‌ها نقطه آغازین مطلوب برای بررسی دادرسی دادگرانه طبق کنوانسیون اروپایی حقوق بشر (ماده ۶) است. این مفهوم که از جمله از سوی دیوان اروپایی حقوق بشر به منزله «اصل برابری سلاح‌ها» نامیده شده، رکن جداناپذیر دادرسی دادگرانه در نظر گرفته می‌شود و بر پایه آن، موضوع‌هایی که از جمله در ماده ۶ (۳) کنوانسیون آمده اند، همگی به برابری شکلی (مبتنی بر آیین دادرسی) میان متهم و دادستان مربوط‌اند. (Summers, 2007, p. 103) رجوع به پرونده‌های جنایی که در دیوان رسیدگی شده‌اند و در آن‌ها برای نخستین بار عنوان «برابری سلاح‌ها» به کار گرفته شد نیز نشان می‌دهد که این اصل به‌طور عمده به رابطه میان دادستان و متهم جهت‌یافته است. (Summers, 2007, p. 106) هم‌چنین، از تعامل رسیدگی ترافیکی با اصل برابری سلاح‌ها که در چند پرونده دیوان مورد استناد واقع شده می‌توان همین رابطه را برداشت کرد، زیرا به موجب این پرونده‌ها اصل برابری سلاح‌ها یکی از شاخص‌های مفهوم گسترده‌تر دادرسی دادگرانه است که این مفهوم را به‌عنوان یک جنبه اساسی دادرسی دادگرانه دربردارد که رسیدگی‌های جنایی باید ترافیکی بوده و این ترافیکی بودن در واقع مستلزم برابری سلاح‌ها میان دادستان و متهم است. (Summers, 2007, pp. 110-)

دلایل تاریخی پیش گفته^۱ نمی‌توان گفت که بزه‌دیده یکی از ضلع‌های اصلی در برابری سلاح‌ها بوده است. (شایان، ۱۳۸۴، ص. ۶) بنابراین، این واقعیت که دادسرا از منافع کل جامعه دفاع می‌کند و متهم و بزه‌دیده هر یک به دنبال منافع خود اند، و نیز این مسأله که دولت در واقع نماینده منافع بزه‌دیده است و نیازی به درگیری مستقیم بزه‌دیده در فرآیند دادگری نمی‌بیند، سبب شده‌اند که اصل برابری سلاح‌ها بیش‌تر بر پایه رابطه دادستان و متهم — از جمله در یک دادرسی دادگرانه — کاربرد داشته باشد. در نتیجه، ملازمه حق‌های بزه‌دیده و متهم در دادرسی دادگرانه را نمی‌توان از اصل برابری سلاح‌ها به‌دست آورد.

رابطه دادستان (مدعی عمومی) و بزه‌دیده بر پایه منطق دعوای عمومی و خصوصی منطق دعوای عمومی و خصوصی را باید در تاریخ تحولات حقوق و بر پایه معیارهای آیین دادرسی جنایی جست‌وجو و تبیین کرد. از نظرگاه تاریخی، گذار دادگستری خصوصی به دادگستری عمومی، به تفکیک دو دسته از دعوای انجامید (آشوری، ج. ۱، ۱۳۸۵، ص. ۹۶) که یکی در راستای منافع جامعه (دعوی عمومی) و دیگری در جهت حق‌های بزه‌دیده (دعوی خصوصی) توجیه می‌شود. از دیدگاه نظری نیز جنبه عمومی جرم، به‌عنوان اصل زیربنایی آیین‌های دادرسی جنایی، همواره بر جنبه خصوصی جرم سایه انداخته و بدین‌سان، موضوع حق‌های بزه‌دیده را زیر شعاع خود گرفته است. بر این اساس، رابطه نماینده جامعه (مدعی عمومی/دادستان) با بزه‌دیده یکی دیگر از شاخص‌های رسیدگی‌های جنایی — حتی در سامانه‌های حقوقی معاصر — شناخته می‌شود.^۲ در پرتو این رابطه، دولت نه تنها خود را نماینده جامعه بلکه حتی نماینده بزه‌دیده دانسته و افزون بر انحصار پی‌گرد بزه‌کار، با تعیین

111) از میان این پرونده‌ها برای نمونه می‌توان به موردهای زیر اشاره کرد که مشخصات و موضوع آن‌ها در منبع مندرج در این پانوش آمده‌اند:

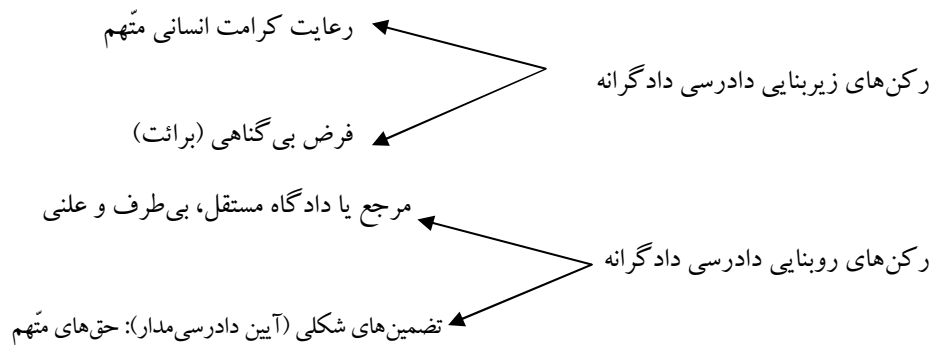
Patak & Dunshirn v. Austria; Opfer & Hopfinger v. Austria; Belziuk v. Poland (1998); Rowe & Davis v. United Kingdom (2000).

۱. بنگرید به: بندهای الف-۱ و الف-۲ و دو نظریه مطرح در آن‌ها.
 ۲. برای نمونه، در برخی از کشورهای رومی-ژرمنی، اگرچه امکان طرح دعوی خصوصی و مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم در دادگاه جنایی وجود دارد، وظیفه اصلی دادگاه، رسیدگی به جنبه عمومی جرم در راستای کیفی‌دهی متناسب به بزه‌کار است. در کامن‌لا (از جمله انگلستان) نیز طرح دعوی خصوصی در دادگاه جنایی بنا بر اصل پذیرفته نیست. (آشوری، ج. ۱، ۱۳۸۵، ص. ۱۳) در ایران، فصل دوم بخش یکم قانون آیین دادرسی جنایی ۱۳۹۳/۱۲/۴ به «دعوی عمومی و اختصاصی» پرداخته است که به‌موجب آن، «محکومیت به کیفر فقط ناشی از ارتکاب جرم است و جرم که دارای جنبه الهی است، می‌تواند دو حیثیت داشته باشد». (صدر ماده ۸ قانون ۱۳۹۳)

چارچوب‌هایی برای احقاق حق بزه‌دیده، در عمل جایگاه محدودی به او در فرآیند دادگری جنایی می‌داده است. روشن است که در این فضا با توجه به موضوع پی‌گردد بزه‌کار از جنبه عمومی جرم، قانون‌های آیین دادرسی^۱ نیز بیش‌تر به سوی پیش‌بینی مقرره‌هایی برای تضمین حق‌های متهم در بستر یک دادرسی دادگرانه سوق پیدا کردند و پراکندگی مقرره‌های ناظر بر حق‌های بزه‌دیده در لابه‌لای این قانون‌ها، به رنگ باختن جایگاه بزه‌دیده در دادرسی‌های جنایی انجامید.

بدین‌سان، تعریف دادرسی دادگرانه، چه در پرتو رابطه نخست (بر پایه اصل برابری سلاح‌ها) و چه در پرتو رابطه اخیر (بر پایه منطق دعوای عمومی و خصوصی)، یک «تعریف هستاری» با محوریت حق‌های متهم است که ساختار شمائی آن را می‌توان به شرح زیر نشان داد:

نمودار ۱: ساختار شمائی دادرسی دادگرانه بر پایه «تعریف هستاری»



بر پایه این تعریف، با وجود اطلاق و عموم مفهوم کرامت انسانی در گفتمان حقوق بشری، رعایت آن به‌مثابه یکی از رکن‌های زیربنایی دادرسی دادگرانه فقط به فرد متهم معطوف است و بر همین مبنا، فرض بی‌گناهی او و نیز رکن‌های روبنایی دادرسی دادگرانه را توجیه می‌کند.

رابطه بزه‌دیده و متهم در پرتو اصل هم‌ترازی

اصل هم‌ترازی به‌مثابه تازه‌ترین تحوّل در رابطه طرف‌های دعوای جنایی، ملازمه حق‌های بزه‌دیده و متهم در دادرسی دادگرانه را ایجاب می‌کند. توصیف مفهوم هم‌ترازی به منزله یک

۱. برای نمونه، بنگرید به: (پرادل، ۱۳۹۲، ص. ۱۴۹؛ آشوری، ۱۳۸۵، ص. ۱۳).

اصل را می‌توان از فرآیند هنجارگذاری بین‌المللی، به‌ویژه در پهنه هنجارهای حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، برداشت کرد. (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰، ص. ۲۵۰) وانگهی، هم‌ترازی را می‌توان یکی از اصل‌های بنیادی حق‌های بزه‌دیدگان در چارچوب نظریه بزه‌دیده‌شناسی دانست. (Rayejian Asli, 2013, p. 66) بر این اساس، هم‌ترازی یک هنجار راهبردی کلی حقوق بشری است که شناسایی و احقاق حق‌های بزه‌دیده و متهم در دادرسی دادگرانه را با یک‌دیگر سازش می‌دهد. بنیان‌های اصل هم‌ترازی عبارت‌اند از کرامت انسانی – که در منشور بین‌المللی حقوق بشر تعریف شده است (Scott, 2006, pp. 335-371)^۱ و خود یکی از رکن‌های زیربنایی دادرسی دادگرانه به‌شمار می‌رود، و هنجار دیگری به نام خدشه‌ناپذیری^۲ – که به‌موجب آن، پیش‌بینی هیچ حق یا تعهدی نباید در راستای محدود کردن یا خدشه‌زدن به حق‌ها یا تعهدهایی که در حقوق داخلی یا بین‌المللی شناسایی شده‌اند، تلقی شود. هنجار بین‌المللی اخیر، که به روشن‌ترین شکل خود در قطعنامه ۶۰/۱۴۷ (۲۰۰۵) مجمع عمومی سازمان ملل متحد تعریف شده،^۳ مستلزم سه امر است: نخست، خدشه‌ناپذیری حق‌ها یا تعهدهای شناسایی شده در حقوق داخلی یا بین‌المللی؛ دوم، خدشه‌ناپذیری حق‌های بنیادی بزه‌دیدگان، به‌ویژه حق جبران و ترمیم؛ و سوم، خدشه‌ناپذیری قاعده‌های ویژه حقوق بین‌المللی.^۴ یکی از

۱. هنجار ناظر به کرامت انسانی در اعلامیه جهانی حقوق بشر (۱۹۴۸) و میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (۱۹۶۶) شناسایی شده است. بر این اساس، از یک‌سو، شناسایی کرامت ذاتی و حق‌های برابر و مسلم همه اعضای خانواده بشری بنیان آزادی، دادگری و صلح در جهان شناخته می‌شود (دبیاچه اعلامیه) و از سوی دیگر، حق‌های مدنی و سیاسی – به‌مثابه نخستین نسل حقوق بشر – ناشی از کرامت ذاتی انسان شمرده شده است. (دبیاچه میثاق) (Scott, 2006, Ibid) بدین‌سان، هنجار کرامت انسانی در این منشور بین‌المللی به‌روشنی بنیان دادگری شناخته شده و از این رو، باید آن را یکی از رکن‌های زیربنایی دادرسی دادگرانه – هم برای متهم و هم برای بزه‌دیده – به‌شمار آورد.

2. non-derogation

۳. افزون بر قطعنامه ۲۰۰۵، منطبق اصل بودن هنجار خدشه‌ناپذیری را از سندهای بین‌المللی دیگری نیز می‌توان برداشت کرد که عبارت‌اند از: بند ۲ قطعنامه ۴۰/۳۴-۱۹۸۵ مجمع عمومی درباره اعلامیه اصل‌های بنیادی دادگری برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت و پاراگراف ۶-ب اعلامیه پیوست آن؛ قطعنامه ۱۹۹۳-۸۲۷ شورای امنیت درباره اساسنامه دادگاه یوگسلاوی پیشین؛ ماده‌های ۶۸۱، ۶۸۳ و ۶۸۵ از اساسنامه دیوان جنایی بین‌المللی (رم - ۱۹۹۸)، ماده‌های ۲-۲۴ و ۲۴-۳ کنواسیون سازمان ملل متحد درباره مبارزه با جرم سازمان‌یافته فراملی (پالرمو - ۲۰۰۰) و ماده ۲-۶-ب پروتکل یکم و ماده ۱۹-۱ پروتکل دوم آن (۲۰۰۰)، قاعده ۹۷-۳ قاعده‌های آیین دادرسی و دلایل دیوان جنایی بین‌المللی (۲۰۰۲)، و ماده‌های ۲-۳۲، ۵-ب-۳۲ کنوانسیون سازمان ملل متحد برای مبارزه با فساد. (مریدا، ۲۰۰۳) برای آگاهی بیش‌تر، بنگرید به: (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰، صص. ۲۵۱ و پس از آن).

۴. متن ماده ۲۶ زیر اصل دوازدهم (خدشه‌ناپذیری) از قطعنامه ۲۰۰۵ با عنوان «اصل‌ها و رهنمودهای بنیادی درباره حق جبران و ترمیم» بدین شرح است: «هیچ چیز در این اصول و رهنمودهای بنیادی نباید به‌شکلی تفسیر شود که حق‌ها یا تعهدهای برخاسته از حقوق داخلی و بین‌المللی را محدود کند یا به آن خدشه بزند. به‌ویژه، چنین می‌توان دریافت که اصول

جلوه‌های حق‌های شناسایی شده ملی و بین‌المللی، که در ماده ۲۷ قطعنامه ۲۰۰۵، زیر عنوان اصل ۱۳ (حق‌های دیگران) تعریف شده است، حق متهم به بهره‌مندی از یک دادرسی دادگرانه است که با حق جبران و ترمیم، به شرح مندرج در این قطعنامه، به هم‌ترازی می‌رسد.^۱

از نظرگاه دادگری جنایی نیز می‌توان هم‌ترازی حق‌های بزه‌دیده و متهم را در چارچوب سامانه دوگانه دادرسی جنایی و ترمیمی تبیین کرد.^۲ به سخن دیگر، با وجود تفاوت‌هایی که از نظر تعریف، موضوع و هدف در دادرسی‌های جنایی و ترمیمی وجود دارند (مؤذن‌زادگان، ۱۳۸۸، ص. ۶۵۸)، می‌توان با تلفیق پاره‌های از شیوه‌های ترمیمی (مانند سازش و میانجی‌گری) در بستر دادرسی جنایی، هم‌ترازی حق‌های بزه‌دیده و متهم را تقویت کرد.

بنابراین، بر پایه اصل هم‌ترازی و هنجارهای دوگانه آن می‌توان رابطه دوسویه بزه‌دیده و متهم را چنین تحلیل کرد: از یک سو، مقررّه‌ها و ضابطه‌هایی که در سطح ملی و بین‌المللی در زمینه شناسایی حق‌های متهم در فرآیند درست قانونی و دادرسی دادگرانه پیش‌بینی شده‌اند، نباید حق‌های بنیادی بزه‌دیدگان — شامل حق بهره‌مندی از رفتار دادگرانه^۳ (کرامت انسانی) و حق دسترسی به دادگری (جبران) را محدود کرده یا بدان خدشه بزنند. از سوی دیگر، مقررّه‌ها و ضابطه‌های ناظر بر حق‌های بنیادی بزه‌دیدگان (حق بهره‌مندی از رفتار دادگرانه و دسترسی به دادگری) نباید حق‌های متهمان — به‌ویژه حق‌های دفاعی آنان — در یک فرآیند درست قانونی و یک دادرسی دادگرانه را محدود کرده یا بدان خدشه بزنند.

بدین سان، ویژگی هنجاری-باید بازتاب یافته در اصل هم‌ترازی به یک «تعریف تجویزی» از دادرسی دادگرانه می‌انجامد که ساختار شمائی آن را می‌توان به شرح زیر نشان داد:

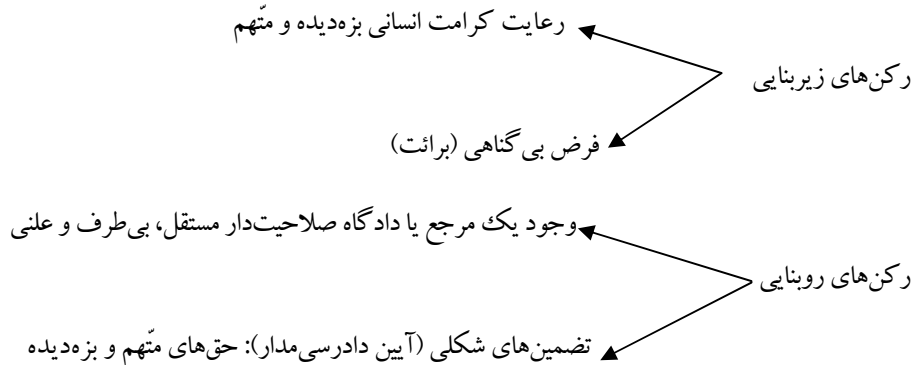
و رهنمودهای بنیادی کنونی، به حق جبران و ترمیم برای بزه‌دیدگان همه نقض‌های حقوق بین‌المللی حقوق بشر و حقوق بشردوستانه بین‌المللی خدشه نمی‌زند. هم‌چنین، می‌توان دریافت که این اصول و رهنمودهای بنیادی به قاعده‌های ویژه حقوق بین‌المللی خدشه نمی‌زنند». (رایجیان اصلی، ۱۳۹۱، ص. ۷۸)

۱. به موجب ماده ۲۷: «هیچ چیز در این سند نباید به شکلی تفسیر شود که به حق‌های حمایت‌شده بین‌المللی یا ملی دیگران — به‌ویژه حق متهم به بهره‌مندی از ملاک‌های کاربردپذیر فرآیند درست قانونی — خدشه بزند». (رایجیان اصلی، ۱۳۹۱، ص. ۷۸)

۲. بعضی از حقوق‌دانان با مقایسه دادرسی‌های جنایی و ترمیمی، این سامانه دوگانه را هم در رسیدگی به بزه‌کاری کودکان و نوجوانان و هم در رسیدگی به جرم‌های بزرگ‌سالان رو به گسترش دانسته‌اند. (مؤذن‌زادگان، حسنعلی، ۱۳۸۸، ص. ۶۵۷ و بعد)

3. fair treatment

نمودار ۲: ساختار شمائی دادرسی دادگرانه بر پایه «تعریف تجویزی»



بدین سان، مهم‌ترین تفاوت‌های «تعریف تجویزی» با «تعریف هستاری» دادرسی دادگرانه در دو سطح رکن‌های زیربنایی و روبنایی بدین شرح اند: رعایت کرامت انسانی، بر پایه فلسفه حقوق بشری آن، افزون بر متهم، شامل بزه‌دیده هم می‌شود و تضمین‌های شکلی (آیین دادرسی مدار) نیز فقط به حق‌های متهم محدود نیست و حق‌های بزه‌دیده را نیز دربرمی‌گیرد. مسأله‌ای که بحث اصل هم‌ترازی را باید با پاسخ به آن پایان برد این است که مفهوم هم‌ترازی به معنای مطلق برابری نیست. به همین دلیل، در سومین رابطه مورد بحث در این مقاله، واژه «هم‌ترازی» جای واژه «برابری» در نخستین رابطه مطرح در نظریه کلاسیک را می‌گیرد، زیرا این برابری — هم‌چنان که در نخستین رابطه تبیین شد — به معنای دقیق و واقعی امکان‌پذیر نیست. از یک سو، در چارچوب اصل برابری سلاح‌ها بزه‌دیده همواره جایگاه و نقش محدودی در دادرسی‌های جنایی داشته و بر همین اساس، اصل برابری سلاح‌ها به‌طور عمده به دادستان و متهم جهت یافته است. از سوی دیگر، در چارچوب اصل هم‌ترازی نیز ماهیت حق‌های بزه‌دیده و متهم در عمل به هم‌ترازی این حق‌ها می‌انجامد نه برابری آن‌ها، زیرا اگرچه در حق‌های مشترک بزه‌دیده و متهم (مانند حق آگاهی هر دو از حق‌های خود در فرآیند دادگری جنایی، یا حق دسترسی هر دو به وکیل مدافع) این هم‌ترازی در واقع همان برابری است، در حق‌های ویژه (مانند حق بزه‌دیده به ارائه دیدگاه‌ها و نگرانی‌هایش درباره آثار جرم بر خود، یا حق متهم به تفهیم اتهام) هم‌ترازی ناگزیر به برابری کمی و کیفی حق‌های هر دو در یک دادرسی دادگرانه نمی‌انجامد.^۱ در نتیجه، هدف دادگری جنایی بر پایه

۱. در قانون آیین دادرسی جنایی ایران (۱۳۹۳/۱۲/۴)، مفاد این قانون برای رعایت حق‌های متهم، بزه‌دیده و جامعه پیش‌بینی و بدین سان به بهره‌مندی برابر همه طرف‌های دعوا از حق‌های قانونی خود تصریح شده است. (بخش پایانی ماده ۱) هم‌چنین،

این اصل عبارت است از شناسایی و فراهم کردن زمینه احقاق هم‌تراز حق‌های این دو بازیگر فرآیند جنایی.

نتیجه‌گیری

در پاسخ به دو پرسش مسأله اصلی، این مقاله نخست نتیجه می‌گیرد که به گواهی تاریخ تحولات حقوق، دادرسی‌های جنایی همواره بر پایه حق‌های متهم، دادگرانه شناخته می‌شده‌اند و حق‌های بزه‌دیده از رکن‌های یک دادرسی دادگرانه نبوده‌اند. دومین نتیجه‌ای که از پاسخ به پرسش دوم به دست می‌آید این است که دادرسی هنگامی دادگرانه خواهد بود که افزون بر حق‌های متهم، حق‌های بزه‌دیده نیز به شکل هم‌تراز در آن رعایت شده باشند. به سخن دیگر، بزه‌دیده به این دلیل باید در یک دادرسی جنایی از حق‌های مشخصی بهره‌مند باشد چرا که تنها در این صورت است که آن دادرسی‌ها به معنای واقعی و درست می‌توانند دادگرانه باشند. مهم‌ترین شاخص‌های این دلیل را به شرح زیر می‌توان برشمرد:

نخست، منطق «داد» و «دادگری» و «دادگستری»، که بر پایه مسأله مقدماتی این مقاله برای تبیین و تحلیل آن‌چه در حقوق و علوم جنایی معاصر *fair trial* و *fair, justice* نامیده می‌شوند، به کار می‌روند، ایجاب می‌کند که برای هر دو بازیگر فرآیند جنایی (بزه‌دیده و متهم) حق‌های مشخصی شناسایی شوند. به سخن دیگر، نخستین شاخصی که ضرورت شناسایی حق‌های بزه‌دیده در تعریف دادرسی دادگرانه و در نتیجه، ملازمه این حق‌ها را توجیه می‌کند، اقتضاء دادگری و دادگستری است.

دوم، منطق «دادگری جنایی» یا آن‌چه در علوم جنایی معاصر *criminal justice* خوانده می‌شود، نیز شناسایی حق‌های بزه‌دیده در تعریف دادرسی دادگرانه را ایجاب می‌کند، زیرا

ماده ۶ این قانون هنجاری را در زمینه حق‌های مشترک بزه‌دیده و متهم بیان می‌کند که بر پایه آن، هر دو طرف باید از حق‌های شان در فرآیند دادرسی آگاه شوند. ماده ۵ قانون نیز اگرچه حق دست‌رسی به وکیل را یکی از حق‌های دفاعی متهم شناخته است، ولی به حق بزه‌دیده به دست‌رسی به وکیل خدشه نمی‌زند، زیرا به موجب ماده ۳۴۶ هر دو طرف دعوی جنایی می‌توانند از حق داشتن وکیل بهره‌مند باشند. با وجود این، از این برابری نمی‌توان نتیجه گرفت که هم‌ترازی حق‌های بزه‌دیده و متهم ناگزیر با برابری کمی و کیفی حاصل می‌شود، زیرا این حق‌های ویژه هر یک از طرف‌هاست که در کنار حق‌های مشترک آنان به هم‌ترازی حق‌ها در دادرسی می‌انجامد. ماده ۳۵۹ قانون ۱۳۹۲ نمونه‌ای است که با شناسایی حق ویژه «استماع اظهارات شاکی یا مدعی خصوصی» و «پرسش از متهم راجع به قبول یا رد اتهام انتسابی» در راستای برقراری هم‌ترازی در یک رسیدگی توافقی پیش‌بینی شده است.

دادگری جنایی در این جا به معنای «اجراء قانون»^۱ است و دادگری بیش از هر چیز با میزان قانون سنجیده می شود. در نتیجه، اجراء قانون در مورد جرم هنگامی به دادگری می انجامد که افزون بر رعایت حق های جامعه و متهم، رعایت حق های بزه دیده نیز از رکن های یک دادرسی دادگرانه باشد.

سرانجام، سوم، دادگری، چه به مثابه «عدالت» و چه به منزله «انصاف»، شناسایی حق های بزه دیده در تعریف دادرسی دادگرانه را ایجاب می کند. به سخن دیگر، دادگری چه تاب پوشش دادن هر دو مفهوم عدالت و انصاف را داشته باشد، چه هر یک از آنها را دربرگیرد، نتیجه آن یک چیز است: ملازمه گریزناپذیر حق های هم تزار بزه دیده و متهم در یک دادرسی دادگرانه.

۱. برای دیدن این معنا، برای نمونه، بنگرید به: (Garner, 2009, p.431)



منابع

- آشوری، محمد (۱۳۸۵)؛ آیین دادرسی کیفری، انتشارات سمت، چاپ یازدهم.
- آشوری، محمد [زیر نظر] (۱۳۸۳)؛ حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، چاپ اول.
- آنسل، مارک (۱۳۹۱)؛ دفاع اجتماعی، ترجمه محمد آشوری و علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم.
- امیدوی، جلیل (۱۳۸۳)؛ دکتر آشوری و حقوق دفاعی متهم، در: علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی «سمت»، چاپ اول.
- انوری، حسن (۱۳۸۶)؛ فرهنگ بزرگ سخن، جلد‌های ۱ و ۴، انتشارات سخن، چاپ چهارم.
- بسیونی، محمدشریف (۱۳۹۳)؛ بزه‌دیده‌شناسی، جلد دوم، شناسایی، بین‌المللی حق‌های بزه‌دیده، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی (شهر دانش)، چاپ اول.
- پرادل، ژان (۱۳۹۲)؛ تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، انتشارات سمت، چاپ هفتم.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۰)؛ بزه‌دیده‌شناسی، جلد یکم، تحولات بزه‌دیده‌شناسی و علوم جنایی، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی (شهر دانش)، چاپ اول.
- رایجیان اصلی، مهرداد [مترجم] (۱۳۹۱)؛ کتابچه بزه‌دیده‌شناسی، جلد یکم، اجراء حق‌های بزه‌دیدگان، انتشارات آرمان حقوق، چاپ اول.
- رحمدل، منصور (۱۳۸۸)؛ دادرسی عادلانه و مقررات دادرسی کیفری ایران، در: نجفی ابرندآبادی، علی حسین (زیر نظر)، تازه‌های علوم جنایی: مجموعه مقاله‌ها، بنیاد حقوقی میزان، چاپ اول.
- ساقیان، محمد مهدی (۱۳۸۵)؛ اصل برابری سلاح‌ها در فرآیند کیفری، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتم، دوره جدید، شماره‌های ۵۶-۵۷، پاییز و زمستان.
- شایان، علی [مترجم] (۱۳۸۴)؛ عدالت برای بزه‌دیدگان، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه، مرکز مطالعات توسعه قضایی، ناشر: سلسیل، چاپ اول.



- فضائلی، مصطفی (۱۳۸۷)؛ دادرسی عادلانه: محاکمات کیفری بین‌المللی، انتشارات مؤسسه مطالعات و پژوهشهای حقوقی (شهر دانش)، چاپ اول.
- گسن، رمون (۱۳۸۵)؛ ملاحظه‌هایی درباره هدف آیین دادرسی کیفری، مجله حقوقی دادگستری، سال هفتم، دوره جدید، پاییز و زمستان.
- معین، محمد (۱۳۸۱)؛ فرهنگ فارسی معین، جلد‌های ۱ و ۲، انتشارات امیرکبیر، چاپ نوزدهم.
- مؤذن‌زادگان، حسنعلی (۱۳۸۸)؛ مقایسه اجمالی دادرسی کیفری و ترمیمی در حقوق ایران، در: تازه‌های علوم جنایی، مجموعه مقاله‌ها (زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی)، بنیاد حقوقی میزان، چاپ نخست.

- Encyclopedia Treccani.it; at: www.treccani.it/enciclopedia/garantismo, 7/13/2014.
- Garner, Bryan (2009); Black's Law Dictionary, Thomson-West, Ninth Edition.
- Negri, Stefana (2005); The Principle of "Equality of Arms" of International Criminal Procedure, International Criminal Law Review, 5.
- Yearbook of the International Law Commission (1950/2005); Principles of International Law Recognized in the Charter of the Nuremberg Tribunal and in the Judgement of the Tribuna; Vol. II, Paragraph 97.
- Rayejian Asli, Mehrdad (2013); Introducing General Theory of Victimology in Criminal Sciences, The International Journal Of Humanities of the Islamic Republic of Iran, Tarbait Modares University, Faculty of Law, Summer.
- Rush, George E. (2003); The Dictionary of Criminal Justice, Dushkin/McGraw-Hill, Sixth Edition.
- Scott, Shirley V. [ed.](2006); International Law & Politics: Key Documents, Lynne Reinner Publishers.
- Summers, Sarah J. (2007); Fair Trials: The European Criminal Procedural Tradition and the European Court of Human Rights, Hart Publishing, Oxford and Portland, Oregon, First Published.
- The Text of Magna Carta, 1215, <http://www.fordham.edu/halshall/source/magnacarta.html>, 7/13/2014.
- Trechsel, Stefan (2005); Human Rights in Criminal Proceedings, Academy of European Law, Oxford University Press.
- Tuinstra, J.P.W. Temmick (2009); The Principle of Equality of Arms, The Institutional Repository of the University of Amsterdam.